

مطلب مهم دیگر بینش و جهان بینی طنزنویس است که از مطالب پیش پا افتاده که دیگران حتی متوجه ظاهر آن نشده و بی اعتنا از کنار آن گذشته اند، جهانی می آفریند. سراسر نیازهای انسانی و دردهای اجتماعی که لازمه تعمق و اندیشه بسیار است. طنزپرداز درست رگ حساس جامعه را لمس می کند و واقعیات زندگی را در لباس طنز بازاریابی کرده و آن معانی را در قالب کلمات ساده و روشن اما گزنده بازگو می کند. واقعیاتی چون فسادها، پلشتی ها، آلام جانکاه رنج آفرین و گناه کشنده. و این تنها از طنزنویس با ذوق و تیز فهم برمی آید نه کسانی که داعیه طنزنویسی دارند ولی محتوی نوشته هایشان چون بیشتر طنز مجلات روز خالی از ذوق و خصوصیات طنز است. زیرا آنان فقط و فقط با کپی کردن و تقلید نوشته دیگران و نداشتن ذوق کلماتی بی ربط را بهم ربط داده و اسمش را طنز می گذارند. البته در پیدایش طنز، عامل محیط را نباید از چشم دور داشت. هرج و مرج و اوضاع، رواج ظلم و جور، حق کشی ها، نابسامانی های ناشی از عدم عقمت عمومی، تنگ دستی و فقر اکثر مردم، افتادن سر رشته کارها به دست اشخاص ناشایست و سود جوی و خود کامه و بسیار عوامل دیگر سبب می شود که نوشته بعضی از گویندگان و نویسندگان خوش ذوق و باریک بین موجد طنزهای خوبی بسان طنزهای عبید و دهخدا بشود.

بنابه نوشته شادروان دکتر یوسفی: "در طنز عبید - هر کلمه و عبارتی نیشی و کنایه ایست بر جامعه ای که در آن مردی و مردانگی مرده و مسخرگی و دلچسپی و بی آبرویی رایج بود و شیوه ای عمومی... در اجتماعی که زنیاری و هم جنس بازی رسمی رایج بود و چه بسیار جنگ و نزاع های بزرگ و کوچک بر سر تصاحب زنی یا دست یافتن به مال و جاه روی می داد، شگفت نیست که پاکدامنی «مذهب منسوخ» خوانده شود و بی آبرویی و تردامنی «مذهب مختار»، یا مردم دست و دل پاک محروم بمانند و

## ﴿ هنر طنز و قلمرو آن ﴾

ابوالقاسم رادفر

استاد اعزامی از ایران، دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

"طنز می کوشد دشمن را با خنده بکشد. هر چه در این کار موفقیتش کمتر باشد، خشم آمیزتر می شود. خنده بی آنکه پیروزمندانه و یا همریک<sup>۱</sup> باشد، طعن آمیز می شود و به یک سلسله یورش های آزار دهنده آمیخته با خشم بسیار تبدیل می گردد."<sup>۲</sup>

ضربه های نیش قلم طنزنویس بیدار برگرده توده در خواب رفته فرود آمده و چون جریان برق یکباره آنان را به حرکت و جنبش وامی دارد تا به مقصود خود نائل آید. نکته دیگری که لازمه ایجاد طنز واقعی می باشد، ابتکار و نواندیشی طنزنویس است. ابداع معانی تازه و به کار گرفتن کلمات شیرین یا درهم آمیختن کنایات و لطیفه ها و استعارات دلپسند سبب می شود که خواننده طنز بهتر و از روی میل و اشتیاق بیشتر به عمق مطلب دقیق شده و نتیجه ای که مورد نظرش است، به دست آورد.

طنزنویس هنرمند کسی است که حتی روی کلمه و فراز و نشیب کلماتی که در عبارت خود به کار می برد، دقت به خرج دهد.

ایجاز هم یکی دیگر از ویژگی های طنز خوبست زیرا به کار بردن جملات طولانی و کسل کننده از ارزش طنز می کاهد چون «مثل سائر» باید مختصر، مؤثر، موزون و جاندار باشد تا اینکه ذهن خواننده آمادگی درک مطالب دیگر را بکند و سپس جان کلام را بگوید.

۱ شوخی آمیز، خنده آور Humoric

۲ جنگ صدا، فروردین ماه ۱۳۵۱.

سفیه نامیده شوند و آلودگان بی شرم متعمم باشند و برخوردار.<sup>۳</sup>

طنز هنر ظریفی است و همیشه طنز پرداز در معرض خطر قرار دارد گویی پیوسته بر لبه پرتگاهی عمیق در حرکت است که هر آن بیم سقوط در آن می رود "اگر زیاده از حد آن را جدی بگیری تبدیل به دشنام نامه می شود و اگر زیاده سستش بکنی، بدل به چیز مضحکی می شود که خواننده بجای آنکه بخاطر مطالب ارائه شده بخندد به ریش خود نویسند می خندد، و صدی نود قطعات طنز آمیز که امروز نوشته می شود، عاری از خصوصیات طنز است و خواننده به راحتی می فهمد که نویسنده در نوشتن طنز زور زده است. به دلیل اینکه طنز از یک نقطه نظر شبیه به شعر است و آن اینک هر دو احتیاج به الهام دارند و در عین حال احتیاج به سرشتی دارند که بتوانند تخیل خود را با سیلان کامل خواه در عرصه تصاویر طنز آلود و خواه در عرصه تصاویر شعری - به کار اندازد.

اغلب نویسندگان مطبوعات که طنز می نویسند، فاقد تخیل طنز آفرین هستند و به زور می خواهند طنز بنویسند و البته نتیجه این می شود که بجای طنز هنری، طنز چیزی می شود مضحک و لوس... علتش اینست که بسیاری از طنز نویسندگان مطبوعاتی امروز طنز را با مطربی و دلچکی و شیشکی و پوزخند، عوضی گرفته اند... و حتی گاهی نویسنده طنز چون «مینیا توریستی» آهسته و بتدریج و با ظرافت تمام بنای پیچیده طنز خود را می سازد. هستند هنرهایی که در آنها می توان گل و گشاد کار کرد؛ حتی احساساتی شد؛ حتی شعار داد؛ حتی بیش از حد جدی شد؛ بیش از حد ذهنی، بیش از حد عینی شد؛ ولی در هنر طنز باید تناسب کامل بین وسعت و تنگنا، احساس و عمل، ذهنیت و عینیت وجود داشته باشد. به دلیل اینکه هدف طنز عبارتست از رسیدن به خنده از فوری ترین و کوتاه ترین راه ها. طنز با این قصد که اثر طنز آمیز باید بلافاصله پس از خواندن تولید خنده و یا تولید حس خنده بکند، ساخته می شود. نویسنده طنز، در آرامش تمام دنیایی

بوجود می آورد که هر جزئی از آن خنده دار است. و با وجود این طنز هرگز از زندگی دور نیست بلکه قسمتی از زندگی انسان، بویژه قسمتی که مضحک و خنده دار است، در برابر چشم خواننده نمایش داده می شود.<sup>۴</sup> و از این جهت طنز دهخدا بهترین نمونه طنز است. هنر دیگر طنز اینست که در عین تلخی پُر امید باشد و تسکین دهنده.

### قلمرو طنز

طنز از آن جا آغاز می شود که رعایت حقوق دیگران نشود و آزادی توأم با مسئولیت مورد تعدی واقع شده و بی بند و باری و هرج و مرج به عنوان آزادی تبلیغ گردد. نظام جامعه در مسیر درست و سیر طبیعی خود مورد تهدید قرار گیرد. ستم و تجاوز در اشکال گوناگون چهره نماید. منادیان آزادی خود عاملان بدبختی و جلادان فکر و اندیشه و آزادی گردند. فکر و اندیشه که باید چون چراغی فراراه افراد جامعه و راه گشای مشکلات و محرومیت های مردم مظلوم و رنجیده باشد یکباره تغییر جهت بدهد. در نهایت ترقی و اعتلا جای خود را به انحطاط و سقوط می دهد. پویایی اندیشه و حرکت ناشی از آن کم کم به رکود می انجامد. وقتی که رکود و انحطاط فرهنگی در تار و پود جامعه ریشه دواند، آن را چون کرم از رگ و ریشه می پوساند زیرا توقف فکر و اندیشه و فقر فرهنگی چیزی نیست که بشود به سادگی از کنار آن گذشت و آن را به فراموشی سپرد و بزودی جبران ضایعات و کمبودهای ناشی از آن را کرد. سال ها نیرو و تلاش مستمر نیاز است تا سرچشمه های اندیشه تابناک و زایا که به وسیله افکار گمراه کننده و منحرف عقیم شده بود، شکوفایی و زاینندگی خود را بازیابد و زلال فکر و پویایی اندیشه سالم و درست را در کالبد مرده و تحلیل رفته اجتماع رسوخ دهد تا به مدد مصلحان و دل سوزان جامعه به نشو و نما ادامه داده و به بار بنشیند و ثمر دهد.

وقتی در جامعه ای اعمال خلاف انسانی در زمینه های فکری، اجتماعی، سیاسی،

۴ رضا براهنی: قصه نویسی، تهران، اشرفی، ص ۱۰-۵۰۹ با مختصری حذف.

۳ غلام حسین یوسفی: شوخ طبعی آگاه، از انتشارات مجله ادبی یغما، آبان ماه ۱۳۵۱، ص ۱۱-۱۰.

مذهبی، اقتصادی و فرهنگی صورت گرفت و عواملی به هر نوع در صدد جا انداختن و تثبیت آن برآمدند، اینجاست که هنرمندان و اصلاح طلبان وظیفه و رسالتشان ایجاب می‌کند که دست به اقدام بزنند و طنزنویس بنا بر هدف و جهتی که انتخاب کرده تا پرده تزویر و ریا از روی نابرابری‌ها بردارد، در انجام این امر وظیفه سنگین‌تری به عهده دارد. البته اگر این اقدام مبتنی بر یک جهان‌بینی درست و مسئولانه نباشد، در دراز مدت نتیجه عکس می‌دهد و طنز حربه آگاهی و بیداری به عامل سرکوب و اختناق تبدیل می‌شود و حاکمیت ستم‌گران و کارفرمایان را در شکل‌های گوناگون برگزیده محرومان و فلاکت‌زدگان جامعه بار می‌کند. اگر حسن نیت و قصد خدمت هم در میان باشد، باز کوشش انجام شده صرفاً در حد یک مسکن پایین می‌آید و نمی‌تواند شفا دهنده دائمی و آخرین دوا باشد. لذا زیر بنای فکری صحیح مبتنی بر جهان‌اندیشی درست می‌تواند طنزنویس را دارای قلمی همچون تیغ تیز برای شکافتن اندام عفونی و دمل‌های چرکین جامعه کند و این‌گونه طنزپردازان و هنرمندان متعهد و مسئول هستند که خدمت‌شان به نفع عموم مردم دست بسته پای در بند انواع بی‌عدالتی‌ها و زورگویی‌ها تمام می‌شود. اینجاست که طنز همچون ادبیات راستین و متعهد به بازگو کردن حوادث زندگی به صورت‌های نو و جدید کمر می‌بندد و آینه افکار و تجلیات درونی انسان‌ها می‌شود. مهارت طنزپرداز اگر درست در پرداختن یک اثر هنری به کار گرفته شود می‌تواند چنان صحنه‌هایی بیافریند که چون تصویری حقیقی و زنده از برابر دیدگان عبور کند تا حدی روشن که ما بتوانیم آنها را لمس کنیم و بفهمیم و آن‌چنان در بیننده و خواننده تأثیر بگذارد که عامل حرکت و جهتی بزای به‌ترسازی خود و جامعه شود. آری ادبیات حقیقی و طنز واقعی آموزگارانی هستند که از حقایق تلخ سرپوش برمی‌دارند و عدم تساوی‌ها و نابرابری‌ها را لخت و عریان با حالت خشم و نفرت به نمایش می‌گذارند و رسواگر مادر دردها و حق‌کشی‌های خانمان بر انداز می‌شوند و علاوه بر کشف دورویی‌ها و ظاهر سازی‌ها روح مسئولیت و

خیرخواهی را در انسان‌ها بیدار می‌کنند.

به بیان دیگر طنزپرداز از سر واقعیت برمی‌خیزد، واقعیتی که با آن روبه‌رو هستند، واقعیتی که از وقایع روزمره و روابط اجتماع شکل می‌پذیرد.

”خطاب طنز با مردمان آگاهست که هنوز گوشی برای شنیدن و چشمی برای دیدن دارند یا دست کم قلبی برای اندوه‌گین شدن. طنزاندیش ما را با دشمن بی‌امان، با خودمان روبه‌رو می‌کند که: اکنون مصاف را با غولی که در درون داری بیازمای! نمی‌گویم که طنز قلمرویی این‌گونه کوچک و فردی دارد. اگر به یک فرد می‌پردازد، از آن‌روست که آدمی را آجری از یک بنای کج می‌بیند مگر این بنای کج از صد هزاران آجر ناهموار بر نیامده است؟ این یساوان و قراولان، این حاکمان و محکومان، کام‌جویان و کام‌بخشان، لعبت‌گان و لعبت‌بازان را بنگرید!

طنزپرداز به هر کدام از اینان پردازد این معماری پریشان را نیز محکوم کرده است. اما این را می‌داند که هر جا و بی‌جا نباید تیشه‌اش را فرود آورد و گزرنه آواری خواهد بود بر سر خویش یا بی‌گناهان دیگر. تیشه اگر در دست توست و اگر خود دیوانه نیستی یا عمله‌ای در فرمان این معماران پریشان‌ساز، باید بجایی بزنی و آن‌چنان بزنی که بر این عمارت، گچ بری‌های تفنن، آجرهای رسوایی، پنجره‌های تحمیق و نمای تزویر و ریا فرود آید.”<sup>۵</sup>

طنزآوران قلم را چون پتکی بر سر جباران و ستم‌گران تاریخ و عاملان بدبختی و فلاکت مردم می‌کوبند. خیانت‌ها و دورویی‌ها، سرسپردگی‌ها و وطن‌فروشی‌ها، دین‌فروشی‌ها و ناحقی‌ها نباید از ضربه تازیانه قلم طنزنویسان در امان بمانند. در طول تاریخ، از اعصار و قرون گذشته تاکنون همیشه دو جریان بر تاریخ حاکم بوده است. گروهی که به اتحاء مختلف و در چهره‌های گوناگون برگزیده مردم سوار بوده و به ناحق از حقوق گروه دیگر که مردمی محروم و ساقط از هستی بوده استفاده کرده و

۵ جواد مجابی: یادداشت‌های بدون تاریخ، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۵۰.

انواع خفت و خواری را بر آن ستم‌دیدگان رواداشته‌اند. نابرابری و فلاکت را به اوج خود رسانده‌اند. مشاهده این‌گونه بی‌عدالتی‌ها و حق‌کشی‌ها به صورت‌های گوناگون در ابعاد گسترده باعث تأثر طنزنویس می‌شود و اینجاست که قلمرو طنز آغاز می‌گردد. سرانگشت معجزه آسای نویسنده طنز و ترسیم‌گر تصویرهای طنزی می‌تواند به وقایع ملموس و ناملموس گریبانگیر جامعه شخصیت و جان بدهد و چون نقاشی هنرمند صحنه‌هایی از ظلم‌ها و پرده‌داری‌ها و هرگونه فساد و بدی را که جامعه با آن روبه‌روست، بسیار عمیق و دقیق ترسیم کند و گل زخم‌ها و جراحات‌های این محکومان همیشه تاریخ را مرهم نهد.

در هر گروه و اجتماعی وقتی راستی و حقیقت مورد هجوم عده‌ای زورمند و قلدر قرار می‌گیرد و تضاد با هر چه در مسیر واقعیت و صفات انسانی و حقوق مردمی است پیش می‌آید، آنجاست که حوزه و قلمرو کار طنزنویس و طنز آغاز می‌شود.

زیرا "طنز شیوه‌ای است مؤثر و گیرا در هنر بیان نویسنده‌گی. طنز یعنی اینکه انسان مهمترین مطالب و مباحث را با لطیف‌ترین و در عین حال تیزترین و برنده‌ترین کلمات بیان کند و بنویسد".

قلمرو طنز بسیار گسترده است و از آن (در صورت داشتن ایدئولوژی و آرمان اجتماعی و سیاسی) می‌توان در راه بیداری توده‌ها سود جست و مردم را به تلاش و تحرک واداشت و به اندیشه انداخت... در طنز، نویسنده پایه‌های «مبارزه با پلیدی» را پی‌ریزی می‌کند و دردها را می‌شناساند و هدف‌ها را مشخص و متمایز و آشکار می‌سازد.

قلمرو طنز در ادبیات توده‌ها تفاوت‌هایی دارد و از این روست که برگردان مطالب و داستان‌های طنز آلود به زبان دیگر، تازگی و برندگی خود را دقیقاً دارا نخواهد بود و تأثیرش کاهش می‌یابد.<sup>۶</sup>

۶ احمد خلیا، الله مقدّم: طنز چیست، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۷.